



دوره هفتم تقنینیه

جله	<h1>مذاکرات مجلس</h1>	شماره
۷۹		۷۹
تاریخ تأسیس آذر	مندرجات	قیمت اشراك
۱۳۰۵	فقط شامل مذاکرات مشروح جلسات مجلس شورای ملی	مجلس ایران سابقاً ده تومان
جاسه یکشنبه ۲۶	خواهد بود	خارجاً دو ازمده تومان
آبان ماه ۱۳۰۸	— — — — —	قیمت تک شماره
مطابق ۱۴ جادی الثانی	پس از ختم هر جلسه کلیه مذاکرات در يك شماره منتشر میشود	يك قران
۱۳۴۸	مطبعة مجلس	

مذاکرات مجلس

صورت مشروح مجلس روز یکشنبه ۲۶ آبان ماه ۱۳۰۸ * (۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۴۸)

نهرست مذاکرات

۱) تصویب صورت مجلس
۲) بقیه شور لایحه تأمین مدعی به از ماده ۶ تا ماده ۱۰
۳) موقع و دستور جلسه بعد ... ختم جلسه

مجلس یکساعت و نیم قبل از ظهر بریاست آقای دادگر تشکیل گردید

(۱ - تصویب صورت مجلس)

صورت مجلس روز پنجشنبه ۲۳ آبان ماه را آقای مؤید احمدی (منشی) قرائت نمودند

رئیس -- در صورت مجلس نظری نیست ؟
(نمایندگان - خیر)

رئیس -- صورت مجلس تصویب شد .
(۲ - بقیه شور لایحه تأمین مدعی به از ماده ۶)

رئیس - آقای آقا سید یعقوب
آقا سید یعقوب -- اینجا اولاً به عرض مجلس برسانم
ماده ششم - در غیر موارد فوق قبول درخواست تأمین
منوط بنظر محکمه است آکن اگر محکمه نظر باامارات
قویه را نظر باینکه مدعی به در معرض تفریط و تضییع
که اینقانون برای خاطر اینکه مجلس کار نداشت اعضاء
کمیسیون که بنده خودم یکی از آنها بودم عجله داشتیم

* این مذاکرات مشروح هفتاد و نهمین جلسه از دوره هفتم تقنینیه باسننای مذاکرات قبل از دستور (مطابق قانون ۸ آذر ماه ۱۳۰۵) دایره تند نویسی و تحریر صورت مجلس

که زود تر به مجلس بیاید و شور اولش هم بآن نحوی که جلب تمام نظرها بشود بعمل آید. چون يك اندازه ناقص بود و نظرمان این بود که در مجلس در این قانون کاملا صحبت شود و نظر مجلس برای شور ثانی جلب شود که اشخاصی که ذی نظر هستند نظریات خودشان را بگویند. این را از این جهت عرض کردم که ایراد نکنند که تو خودت در کمیسیون بودی چرا ایراد نکردی. عرض کنم در این ماده ۶ اول و آخرش متناقض است با ماده ۵ یا متزلزل است. بواسطه اینکه در ماده ۵ اصل موضوع را (بر سبیل حکمت عرض می کنم) ما در واقع آمدیم يك مورد را که آن يك مورد سه قسم میشود این را گفتیم که محکمه ملزم است و مکلف است که قرار تأمین را صادر کنند غیر از این سه مورد گفتیم مربوط بنظر محکمه است دیگر وارد نشدیم در جزئیاتش این حق حق قضائتی است و باید اعضاء محکمه بآن مقام قضائتی که دارند ملاحظه کنند و قرار رد را بدهند یا قرار قبول را بدهند اما در آن سه مورد الزامی است برای محکمه و نظر ما در ماده ۵ این بود که در آن سه مورد الزامی است و در غیر آن سه مورد بنظر محکمه است. اصل مسئله این است حالا در ماده شش آمده است آن ماده پنج که الزامی بوده است داخل کرده است در ماده ۶ که باختیار محکمه است در صورتیکه آن موارد ماده ۵ الزامی است موارد الزامی یکی این بود که سند دعوی سند رسمی باشد یا در حکم سند رسمی يك موضوع این بود که مدعی به در معرض تضییع و تفریط باشد و آقای وزیر يك معنائی کردند از برای تضییع و تفریط یعنی مدعی میتواند اقامه دعوی کند که مدعی علیه در مقام تضییع و تفریط مدعی به است این مورد هم از مواردی بود که الزامی بود برای محکمه که باید قرار

قبول تقاضا را صادر کند. يك مورد هم موردی بود که اگر مدعی بگوید آن دو قسم اول نیست یعنی سند من سند رسمی نیست و مورد از مواردی نیست که مدعی علیه در مقام تضییع و تفریط مدعی به باشد اما من اگر خسارتی از تأمین کردن مدعی به بر مدعی علیه وارد آمد جبران میکنم این جا هم الزامی است. غیر از این سه مورد گفتیم بنظر محکمه است این جا بقیه بنده يك نهافتی است آقای افسر توجه بفرمائید در عبارت بنده يك نهافتی نوشتیم است: در غیر موارد فوق قبول در خواست تأمین منوط بنظر محکمه است این باید همین جا تمام بشود بعد آمده است در ذیل همان موارد ثلاثه را در ذیل آورده است که: لکن اگر محکمه نظر با امارات قویه و نظر باینکه مدعی به در معرض تضییع و تفریط است درخواست تأمین را قابل قبول دانست وقتی قرار تأمین را صادر خواهد نمود که مستدعی تأمین جبران خسارانی را که ممکن است بطرف وارد آید و میزان آنرا محکمه تخمین خواهد نمود تأمین نماید. این چه موردی است که باید بنظر محکمه باشد محکمه ملزم بود که وقتی مدعی جبران تأمین خسارانی را که در تأمین بر مدعی علیه وارد می آید بکند این کار را باید بکنند و قرار قبول تأمین را بدهد. این دیگر مربوط بنظر محکمه نیست با اینکه اگر با امارات قویه بنظر محکمه برساند که مدعی علیه در مقام تضییع یا تفریط مدعی به است این جا برای محکمه الزامی بود از این جهت این عرایض را کردم شاید بنده خودم نفهمیدم میشود که انسان نفهمد (خیلی هم شده است) اما این عبارت را بنده درش نهافت دیدم و این طور بنظر آمد امید وارم در کمیسیون هم که رفتیم در این باب مذاکره بشود که بلکه رفع اشکال بنده بشود ولی حالا این ماده را بنده اینطور اصلاح کردم کله لکن تا آخر بگویی مطلب را از بین برده است این جا مورد الزامی است و استثناء از آن نیست استثناء باید از جنس مستثنی باشد

باید باصلاح آخوندی خودمان این جا استثناء مفرغ است، خارج است داخل نیست چون این استثناء را بنده نفهمیدم که صحیح باشد این است که اینچنین اصلاح کردم ماده ۶: در غیر موارد فوق قبول تأمین الزامی نیست محکمه در قبول و رد مختار است در صورت رد مدعی میتواند از رد استیناف دهد. این است که بنده این جور نفهمیدم و پیشنهاد کردم.

باسالنی (مخبر کمیسیون قوانین عدلیه) - تأمین مدعی به مطابق قانون فعلی که معتبر است این طور است که بنظر محکمه باشد با استثناء موردی که مستند دعوی سند رسمی باشد یا دعوی مبتنی بر امارات صدق عبارت قانون این است که دعوی مبتنی بر امارات صدق باشد این عبارت مبهمی بود که قضات ممکن بود بخیل خودشان قانون را تعبیر کنند گاهی قبول میکردند قضای تأمین را و گاهی نمیکردند و در اصلاح قانون نظر این بود که موارد تأمین بیشتر شود و قدری بیشتر صریح باشد که قضات تکلیفشان روشن باشد ما اینطور خیال کردیم که عبارت قانون قاضی فهم تراست حالا آقای آقا سید یعقوب يك اعتراضی دارند که بعقیده بنده این اعتراض وارد نیست ایشان فرمودند که نهافتی هست این ماده پنج و ماده شش در صورتیکه این طور نیست فرضی که ما کردیم این است که تأمین مدعی به يك مرتبه است که مبتنی بر سند رسمی است یا سندی که در حکم سند رسمی است که در آن فراز اول ماده نوشته شده است این يك فرض يك فرضی هم این است که مستند دعوی سند عادی ولی مدعی به در معرض تضییع و تفریط است فرض سوم این است که مستند دعوی سند عادی است و مدعی به در معرض تضییع و تفریط نیست ولی اگر مستدعی تأمین خسارت مدعی علیه را کرد تقاضای او را محکمه میدهد. این يك شق نالک شق چهارمی هم دارد و آن این است که اصلا مدرک دعوی يك سند کتبی نباشد یعنی سند عادی یا رسمی نباشد

رئیس - آقای اورنگ

اورنگ - بنده قبل از این که وارد اظهار نظر خودم بشوم و شرح بدم نظر خودم را راجع به ماده ۶ مقدمه این عرض را میکنم و آن عرض این است که

البته خاطر همه آقایان مستحضر است که این اصل هیچ منکر در عالم ندارد که جعل و وضع این قوانین در تمام عالم فقط برای رعایت بک نظر است و آن عدم تضییع حق ذی حق است بربک شخص متعددی که تضییع نشود حق بک ذی حقی قانون چه آنچه که جعل شده است در زمین و چه آن قسمت که از آسمان آمده است فقط برای این منظور است و این جزء هم که امروز آمده است در مجلس شورای ملی فقط برای رعایت همین نظر است که اگر حقیقه و منصفانه بک آدمی حقی دارد و رفت ادعا کرد بتواند حق خودش را تأمین بکند پس این قانون هم برای همین منظور است حالا اگر ما برخوردیم بیک ماده یا بیک کلمه که دیدیم این منظور ما را آن کلمه یا آن ماده خوب رعایت نمیکند پس خلاف منظور خودمان بک کلمه را گذاشته ایم آنجا و خلاف مقصود خودمان را در بک ماده گذاشته ایم پس باید خیلی دقت کنیم تا آن کلمه یا آن جمله یا آن ماده مطابق با حفظ منظور ما باشد که حفظ ذی حق است این مقدمه تمام شد ؟ بک استدعای دیگر هم دارم قبل از اظهار نظرم و آن استدعای من اینست که آقایان نمایندگان کلیتاً در تمام امور البته بصیرت و نظر دارند ولی گاهی اتفاق می افتد که بعضی چیزها باشد و انسان مشغول بیک چیز دیگر است و کم صحبت در اطرافش میشود یا دقت هم میشود ولی بقول بنده غفلت میشود و آن مطلب میگذرد بعد متوجه میشویم که اگر در آنروز بخصوص دقتی زیاد تر کرده بودیم یا صحبت خارجی را کمتر کرده بودیم یا مثلاً یاد داشت کمتر خوانده بودیم بیشتر رعایت میکردیم آن جمله را آن ماده و آن مطلب را حالا ثابت میکنم غرض این است که این اگر خیلی مهم نباشد در درجه اول اهمیت نباشد لیکن بی حد مهم است در زندگانی ذبحی و متداعین . حالا که این مسئله آفتدر مهم است چنانکه ثابت میکنم اثبات هم لازم ندارد همه آقایان مستحضرند و تصدیق میفرمایند بک دقت بیشتری بک رعایت بیشتری همه خیال کنیم که

حقیقه بک بک ماها الان مدعی هستیم (غلامحسین میرزا مدعی علیه) در مقابل میز عدلیه رفتیم عرض حال دادیم و او دارم و همینطور هم دقت کنیم اول خودمان را در عالم فرض و خیال باینکه مدعی علیه هستیم بک محضولی یا عینی هم در معرض تضییع یا تفریط است چه شق بهتر مقدور است که مدعی اگر ذبحی است حق او تضییع و تفریط نشود ؟ حالا رعایت شد این در مقدمه . عرض بنده این است که در این ماده ۵ مواردی را که محکمه تقریباً مکلف است آقا سید یعقوب - تحقیقاً
 آقا سید مرتضی وثوق - مسلماً
 اورنگ - حالا بقول فرمایش آقا و آقا غنیمت مکلف است که مخصوصاً رعایت کند یعنی قرار تأمین مدعا به را صادر کند این موارد را ذکر کرده میگویم یکی از موارد وقتی است که سند دعوی سند رسمی باشد سند رسمی را هم در جای خودش تعریف کرده با بک ماده قانونی که همچو سندی در ملکیت ایران است سند رسمی است و همچو سندی اسمش سند عادی است آنرا در جای خودش تعریف کرده هر کس دارای این سند رسمی شود رفت در محکمه و تقاضای تأمین مدعی کرد محکمه مکلف است تقاضای او را بپذیرد و قرار تأمین مدعا به صادر کند این بک مورد در جای دیگر میگوید که هر گاه سند دعوی سند عادی ولی مدعی در معرض تضییع و تفریط باشد سند مدعی سند عادی است مدعی به که محصول ملک آقای فلان است که مدعی علیه باشد این محصول را فهمید محکمه یا توانست ثابت کند محکمه که مدعی به من در معرض تضییع است محکمه وقتی این را فهمید اینجا ملزم است قرار تأمین مدعی به را صادر کند . درست است ؟ مسئله هرگاه سند دعوی سند عادی است و مدعی برای جبران خساراتی که ممکن است از تأمین بطرف وارد شود محکمه میزان آنرا تخمین خواهد کرد تأمین بنده بنده بصفتی فلان ملک ادعای ما با ملکش آنوقت حاصل

چیت ، انگور است ، هلمو است ، خربوزه است ، هندوانه است و قس علی ذلك . من میگویم محکمه تأمین کن سند دعوی هم سند عادی است اثبات میکنم در پیشگاه محکمه این محصول در معرض تضییع است محکمه هم این را فهمید برش ثابت شد تصدیق کرد آنوقت اگر این هندوانه را تأمین کرد و این هندوانه کندید و فاسد شد و از قیمت افتاد و بد شد و خراب شد من خسارت را از دفعه اول در پیشگاه محکمه بتعمین محکمه میگذارم در صندوق اجرای محکمه و در همچو موردی هم محکمه ملزم و مکلف است که قرار تأمین مدعا به را صادر کند . تمام شد ؟ حالا آمدیم در ماده ۶ . در ماده پنج این موارد را تعبیر کرد و تفسیر کرد و محکمه را مکلف قرار داد برای قبول تقاضای من . در ماده شش چه میگوید ؟ میگوید در غیر موارد فوق یعنی سند رسمی ندارد سند عادی که بمنزله سند رسمی شده این را هم ندارد تأمین هم نکرده است خساراتی را که از تأمین مدعا به حاصل میشود پول نداشته است ببرد در صندوق بگذارد . در غیر موارد فوق را آنجا شرح داد در غیر موارد فوق قبول درخواست تأمین منوط بنظر محکمه است درست است ؟ خیلی خوب من پول ندارم خساراتی را که از تأمین مدعی به برای مدعی علیه حاصل میشود تأمین کنم . من آدم فقیر هستم پول ندارم در محکمه بگذارم سند هم رسمی نیست سند عادی هم که در دست من است بمنزله سند رسمی نشده یعنی آن تشریفات که بک سند عادی را در عداد بک سند رسمی وارد میکنند آن تشریفات هم نسبت بسند من موجود نیست در همچو صورتی محکمه مخیر است از رد تقاضای من و قبول تقاضای من این هم درست است ؟ آمدیم اینجا میگوید لیکن اگر محکمه نظر بامارات قویه و نظر باینکه مدعی به در معرض تضییع و تفریط است در خواست تأمین را قابل قبول دانست قرار تأمین را صادر خواهد نمود در وقتی که مستعدی تأمین جبران خساراتی را که ممکن است بطرف وارد آید و میزان آنرا محکمه تخمین خواهد نمود تأمین نماید .

ذیل این ماده چه گفت ؟ بالا که آن شرح را داد در ماده پنج گفت که اگر من داشتم پول و خساراتی که بمدعی علیه از تأمین مدعی به وارد می شود گذاشتمش در صندوق که محکمه مکلف است برای من قرار تأمین صادر کند گفت در ماده پنج اگر هم سند رسمی است که باز محکمه مجبور است قرار صادر کند و اگر هم سند عادی است و در عداد رسمی شده باز هم مجبور است قرار تأمین برای من صادر کند . ماده شش من مدعی را از آن سه صورتی که در بالا برای من ذکر کرده بود مرا از آن سه سنخ خارج کرد یعنی گفت اگر بک مدعی پیدا شود آن اوصاف ثلاثه شمرده شده در ماده پنج یا حال آن مدعی موافقت نداشت یعنی اگر همچو مدعی پیدا شد سند رسمی ندارد سند عادی در عداد سند رسمی ندارد پول ندارد برای خسارت تأمین کردن در صورتیکه بک همچو مدعی پیدا شد محکمه مخیر است مجبور نیست میتواند قبول کند میتواند رد کند آنوقت ذیل این ماده یا صدر این ماده مغایر و متضاد است چطور ؟ میگوید حالا که محکمه مکلف نیست و مجبور نیست که قرار صادر کند بسته بنظر خودش است میل دارد قرار صادر کند میل ندارد در نمیکنند اما اگر میل کرد صادر کند در اینصورت مدعی چه باید بکند ؟ باید تأمین کند خساراتی را که بر مدعی علیه وارد میشود . اینجا نمی فهمم گویج میفرماید (کیانوری - همان حرف آقا سید یعقوب است) حالا من عقیده ام این است که این بک قسم حصار است که ما میکشیم در پس این حصار ضعیف ذبحی را میگوئیم حق نداری چون ضعیف هستی . چون مال نداری از این جهت حق نداری . اگر تو پول داری حق داری چون پول نداری حق نداری اگر حق داری بر او رنگ بواسطه اداری دارائی نداشتن تو بیحقی و حال اینکه اصل در قانون حفظ و رعایت حق همین ضعیف است برای مثل عرض کرده باشم آلا ن ورثه سالار در دیوانخانه عدلیه اعظم مدعی هستند بر رقبات بسیار مفصلی در این مملکت شب

هم نان ندارد عیب هم نیست فقر و گدائی برای کسی عیب نیست دزدی عیب است کار های بد عیب است. این آقایان محصل املاکشان که در دست مردم است میخواهند توقیف کنند شاید صد هزار تومان است همه آن مدعی علیهم میروند آنجا میگویند نامین کنید خسارات ما را میگویند شصت هزار تومان بگذارید نوی صندوق عدلیه تا این محصول نامین شود ما باین ورثه بگوئیم یعنی محکمه بگوید چون شما نان ندارید پس حق ندارید حق داشتن منوط باین است که شما صد هزار تومان پول داشته باشید هر که صد هزار تومان پول داشته باشد حق دارد هر که پول ندارد حق ندارد. غرض این است که وقتی امارات قوبه و قرائن قوبه محکمه مشاهده کرد همین امارات قوبه اقتناع کننده محکمه و همین قرائن قوبه که بر محکمه اثبات میکنند تضييع مدعا به را این نازل منزله سند رسمی و سند عادی در عداد سند رسمی اقالا در محکمه باشد دیگر وقتی محکمه قبول کرد که این محصول در معرض تضييع است و قبول هم کرد که من هم آن پولی را که محکمه میخواهد شصت هزار تومان ندارم در همچو صورتی من مدعی در عداد مدعی باشم که یکی از آن اوصاف ثلاثه بالا شامل حال باشد نه محروم کننده حق من باشد (لاریجانی - اگر خلافتش ثابت شد چطور؟) خلافتش ثابت شد که اینجا گذاشته است بسته بنظر محکمه است محکمه ملزم نیست برای اصدار قرار نامین مدعی به در بالا سه صفت ذکر کرد که هرکس دارای یکی از این صفات ثلاثه باشد محکمه مکلف و مجبور است که برای او قرار نامین مدعا به صادر کند و در ماده ۶ میگوید اگر محکمه قرائن قوبه دید مدارك قوبه دید در اینصورت این مدارك قوبه و قرائن قوبه تفریط مدعی به بقدر سند رسمی بارزد در مقابل محکمه نه اینکه باعث تضييع و تفریط حق من بشود. این حاصل عرض بنده است. حالا ممکن است بنده در این عرض خود بخطا رفته باشم من آدم چیزی نیستم ممکن است من

رئیس - آقای وثوق

آقا سید مرتضی وثوق - بنده مدتی فرمایشان نمایند محترم را استماع کردم تصور میکنم که يك اشتباهی شده باشد زیرا ذیل ماده یا صدر ماده هیچ منافاتی ندارد. اینکه بیانات مفصله فرمودند که وقتی بر محکمه معلوم شد تضييع و تفریط باید نامین کند صحیح اما تضييع و تفریط مدعی به معلوم شد معلوم نشده است که این مدعی به حق مدعی است. اینکه میخواهد خسارت را برای این است که مدعی به در صد تفریط است ولی معلوم نیست که این مدعی به حق مدعی است یا اینکه این مدعی محکوم میشود به بی حقی. پس در اینصورت مستدعی نامین باید خساراتی را که اگر مدعی محکوم شد به بی حقی و این مدعی به حق مدعی نشد باید خسارت مدعی علیه را نامین کند نامین از اینکه محکمه فهمید و این مدعی به را هم تقریباً نامین کرده بود و مدعی هم در این باب بی حق بود و محکوم به بی حقی شد خسارتی در این باب متوجه مدعی

طلبه آمده باشد. این قسمتی که فرمودید بکلی در این باب اشتباه شده و اما اینکه فرمودید راجع بورثه سالار هم همینطور است ورثه سالار پدش حضرتعالی حقانیتشان معلوم است ولی در محکمه ثابت نکرده اند و حق دارند از آنها نامین بخواهند چون فرق است بین مدعا به و محکوم به محکوم به يك چیزی است که محکمه حکم باو میدهد البته حقانیت در نزد محکمه محرز است و میتواند بر هر مورد حکم بدهد و آرا نامین کند اما مدعی به هنوز فضاوتش روشن نشده که حقانیت مدعی درش معلوم بود در اینصورت البته باید نامین خسارت بشود لذا عقیده من این است که اشتباه فرموده اید.

رئیس - آقای دکتر عظیمیا مخالفید؟

دکتر عظیمیا - بل

رئیس - فرمائید

دکتر عظیمیا - با اعتقاد بنده هر چه اینجا نا حالا تذکره کردم يك قسمت زیادش مخالف اصل است چطور برای اینکه اصل این بود که عرض کردم آن جلسه مدعی حق نمیگوید بیخود میگوید و باید گفت بیخود بگوید و حق با او نیست نا محکمه حکم بدهد که حق با اوست آنوقت البته اگر در محکمه ابتدائی باشد که نامین خواست بدهند و الا برود استیناف و آنجا خواهند. حالا از این بگذریم که هر چه گفتیم در این مسئله خلا شد یا نشد کار ندارم حالا اینجا در ماده خیلی برخلاف اصل است از برای اینکه در ماده پنج میگوید اگر سند رسمی بود این کار را بکنند سند رسمی بود این کار را بکنند نامین خسارت داد این کار را بکنند ولی اگر هیچکدام اینها نبود باز هم این کار را بکنند؟ يك مدعی که بعقیده بنده واصل کلی بیخود میگوید حق ندارد با استشهادهای که چند نفر امضا کردند و بردند يك محکمه محکمه حق داشته باشد که رد کند یا رد کند نامین را. این معنی ندارد که با استشهادهای حق

بدهیم محکمه که نامین مدعی به بکنند؟ نه این غلط غلط است صحیح نیست برای اینکه اگر امارات قوبه بطوری که در ماده ۶ مینویسد بود که امارات قوبه جزو اسناد عادی و رسمی بود دیگر همانوقت میباید این کار را میکردند و اگر اماراتی است که بعد در محاکمه یعنی در بین اینکه او استشهاد آورد و میگوید من حق دارم پیدا شده این را صبر کنید تا حکم برایش صادر شود آنوقت این کار را بکنند والا از فردا آنها با استشهادهای عده زیادی میآیند از برای اینکه زحمت بدهند بيك کسی با يك استشهاد میآید محکمه و نامین مدعی به را تقاضا کند و این صحیح نیست پس حالا چکار باید بکنیم بعقیده بنده این ماده اصلاح لغو است و صحیح نیست پس حالا چکار باید بکنیم بعقیده بنده این ماده حذف باید بشود (کیا نوری - صحیح است) زائد است صحیح نیست برای اینکه اگر دارد يك اسنادی بر طبق ماده پنج این حق را دارد و اگر ندارد پس از آنکه حکمش صادر شد آنوقت برود نامین بخواهد و اگر خیر میخواهد این کار را بکنند بر طبق ماده پنج برود نامین خسارت بکنند و آنوقت البته نامین مدعا به بکنند والا معنی ندارد و برای اینکه هم بيك پیشنهادی کرده ام که تقدیم می کنم.

مخبر - مقدمه عرض میکنم که مسائل اجتماعی استحصانی است یعنی مثل مسائل رباضی نیست که گفته شود سه پنج نا میشود پانزده نا و در اینجا این سه پنج نا پانزده نا میشود در امریکا هم سه پنج نا می شود پانزده نا در ده هزار سال قبل و ده هزار سال بعد هم میشود پانزده نا اینطور نیست نظرها مختلف است حالا ملاحظه فرمودید نظر آقای اورنگ بانظر آقای دکتر بکلی مخالف است. آقای اورنگ میگویند که اصلا چرا قرار گذاشتیم که مدعی که مدعی بهش در معرض تضييع است چرا نامین خسارت از مدعی میخواهید و نظرشان این است که اصلا نامین را قبول کنند بدون اینکه نامین خسارتی ازش بگیرند. آقای دکتر میگویند اصلا همچو

مدعی تقاضای نامین او نباید قبول بشود این در نظر خیلی مخالف است . ما آمدیم حد وسطش را گرفته ایم گفته ایم که تقاضای نامین را اگر محکمه بنظرش رسید که میشود قبول کرد يك اماراتی دبد بر صدق حرفش بر طبق این اصل که مدعا به در معرض تضییع است اگر همچو نظری را قبول کرد باقید نامین خسارت از مدعی باشد ، این وجه جمعی است بنظر من معنای ما اصرار نداریم باینکه عین همین ماده باشد آقاباب نظر ایشان را بوسیله پیشنهاد بگویند مجدداً در کمیسیون بحث میشود و در شور ثانی البته بهتر اصلاح میشود و تصور میکنم بیش از این هم در اطراف این ماده نباید بحث کرد مطلب همین است .

رئیس -- آقای شریعت زاده موافقید ؟

شریعت زاده - بلی .

احتشامزاده - کافی است مذاکرات .

اورنگ - بنده مخالفم با کفایت مذاکرات

رئیس - بفرمائید .

اورنگ - بنده یافته ام که باصطلاح دسوء تفاهم خیلی غلیظ در این موضوع شده . آقای وثوق گویا تشریف ندارند حضرت آقای وثوق این جور اظهار فرمودند . . .

رئیس -- آقای اورنگ باید منحصرآ دلائلی ذکر بفرمائید که مذاکرات کافی نیست .

اورنگ - بلی . يك قسمت عرایضم را جمیع بادم کفایت مذاکرات همان استدعا و التماس بود که در اول عرض کردم . هر قدر نتیجه قضیه در عالم مهم باشد مقدمه اش هم بهمان اندازه باید مهم باشد . بنا بر آنچه که خاطر همه مسبوق است يك وضوی مختصر صبح برای دورگت نماز کافی است دیگر کوه دماوند را نباید مقدمه قرار داد برای يك کار مختصر اما وقتی که يك نتیجه در عالم بزرگ است مقدمه اش هم بهمان اندازه باید بزرگ باشد

دبد این آدم دارای این تشریفات است او را مدعی می شناسد آنوقت احواله می کنند بشعبه . شعبه هم که دبد این آدم مدعی است یعنی تشریفات را بجا آورده مدعی علیه را احضار میکنند و روز محاکمه را معین می کنند روز محاکمه که معین شد اگر دارای اوصاف ثلاثه مذکوره در ماده ۵ بود تقاضا میکنند و محکمه مجبور است تقاضایش را قبول کند و اگر دارای اوصاف ثلاثه مذکوره در ماده ۵ نیست رد میکند یا قبول میکند بسته بنظر خودش است اما شما که میخواهید این لفظ را در ماده ۶ بگذارید « امارات قویه » « قرائن شدیده » اگر این دو چیز را محکمه دبد خودش مثل مدرک است مثل سند رسمی است . آخر این دوتا چیست ؟ این مثل باد هواست دلائل قویه و امارات قویه چه چیز است ؟ مگر بز میزند در محکمه ؟ این جور نیست . باقرائن قویه وقتی محکمه نامین کرد خود قرائن قویه نازل منزله سند رسمی است . میگویم با قرائن قویه را نگذارید یا اگر گذاشتند دیگر شرطی بر او نماند (رفیع صحیح است) که اگر محکمه شرایط قرائن قویه اش را دبد بگوید چون پول نداری قبول نمیشود . قرائن قویه را من دیده ام محصول دارد تضییع میشود نو را هم مدعی شناخته ام اما چون پول نداری راحت را بکش برو . بنده این را عرض میکنم که قرائن قویه را بردار . بسته بنظر محکمه باشد می خواهد صادر کند می خواهد صادر نکند . و آن چیزی را هم که بنده عرض کردم بر حسب مثل بوده است . و الاحقائیت کسی بدون محاکمه پیش کسی ثابت نشده است . در این صورت ما نمی توانیم در موضوع این قضاوت کنیم برای مثل است برای روشن کردن بساط است . در محکوم به و مدعی به هم من اشتباه نکرده ام .

رئیس - موافقین با کفایت مذاکرات قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند)

رئیس - معلوم میشود مذاکرات کافی است . پیشنهادات

قرائن میشود :

مقام شایخ ریاست مجلس مقدس شورای ملی پیشنهاد میکنم ماده ۶ این قسم تدوین شود : در غیر موارد فوق قبول یا رد درخواست نامین مدعی به بنظر محکمه است . « موید احمدی »

پیشنهاد میکنم ماده ۶ این نوع اصلاح شود : ماده ششم : در غیر موارد فوق قبول نامین الزامی نیست . محکمه در قبول رد مختار است . در صورت رد مدعی میتواند از رد استیناف دهد « یعقوب الموسوی » مقام محترم ریاست مجلس .

بنده پیشنهاد میکنم که ماده ۶ حذف شود زیرا با تصریحات ماده ۵ دلیل دیگری یافت نمیشود که نامین مدعی به را بنظر محکمه بگذارند . « دکتر حسنخاں » مقام منیع ریاست دامت شوکت

پیشنهاد میشود ماده ششم بطریق ذیل نوشته شود و قسمت اخیر آن حذف شود .

ماده ششم - در غیر موارد فوق قبول درخواست نامین منوط بنظر محکمه است « دکتر طاهری »

رئیس - ماده هفتم قرائن میشود :

ماده هفتم - در مورد اول ماده پنجم بمجرد درخواست نامین در مورد ثانی بمحض تشخیص اینکه مدعی به در معرض تضییع و تفریط است و در مورد ثالث آن ماده بمحض دادن نامین برای جبران خسارات محکمه مکلف است بدون ابلاغ تقاضا بطرف قرار نامین را صادر نماید رئیس -- آقای آقا سید یعقوب

آقا سید یعقوب -- در اینجا يك عرضی دارم (آقای وزیر میفرمودند) و آن این است که بنده نفهمیدم مقصود تضییع و تفریط همان چیزی بود که ما فهمیده بودیم « قرائن هم هست » نهایت آقای وزیر عدلیه فرمودند مقصود در اینجا تضییع و تفریط مستند مدعی علیه هست که مدعی علیه در مقام تضییع و تفریط باشد اگر چه ماده ده و یازده که رسیدیم دلیل خلاف آن نظری است که ایشان داشتند

ولی چون ما تعقیب میکنیم لایحه دولت و نظر دولت را اگر نظر دولت این باشد که بیان کرده اند باید این عبارت در اینجا همچو اصلاح شود ماده ۷: در مورد اول ماده ۵ بمجرد درخواست تأمین در مورد نانی محض تشخیص اینکه مدعی به در بعضی تضییع و تفریط مدعی علیه است؟ تا آنکه مطابق شود با آنچه میگوید که گفته است چون در آن اقسام ثلاثه الزامی يك قسم این بود که مدعی به در مقام تضییع و تفریط باشد از برای اینکه این مطلب موافق شود با آن نظری که در آن اتخاذ کرده این است که بنده پیشنهاد کرده ام عبارت را اصلاح کنند. نظرم این بود که عرض کردم.

رئیس -- آقای کیا مخالفید یا موافق؟

کیای نوری -- موافقم. اینجا بنظر بنده در آن ماده ۴ در ماده ۵ قید شده در ماده ۶ هم این قید شده لازم شد که این جا شرح داده شود زیرا که این اختصاص بماده ۵ ندارد در ماده ۶ هم این تأمین واقع شده. تأمین مدعی به یعنی تأمین خسارات را در ماده ۶ منظور داشته اند بنده نظرم این بود که شرح داده شود مورد نسبت را در ماده ۵ و ۶ هر دو. زیرا در ماده ۶ هم تأمین خسارات مدعی علیه منظور شده و من در آن قسمت با نظریات آقای دکتر هم مخالف بودم زیرا نظر آقای دکتر این بود که در ماده ۶ تأمین خسارات مدعی علیه منظور نشود بنده عقیده ام این بود که در اینجا هم منظور شود زیرا ما موارد زیادی می بینیم که تأمین مدعی به از بین می رود و مدعی هم محکوم میشود. بعد که از او مطالبه میکنند افراس در می آورد. لهذا در ماده ۶ خیلی بجا منظور شده که خسارت مدعی علیه را منظور کرده اند. در اینجا بنده عقیده ام این بود که روشن تر کنند. یعنی قسمت ۳ را نسبت بماده شش و پنج هر دو را منظور دارند زیرا خسارات در ماده ۶ هم هست.

رئیس -- پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب قرائت میشود: پیشنهاد میکنم در ماده هفتم عبارت تشخیص اینکه

مدعی به در معرض تضییع یا تفریط است این نوع اصلاح شود. تشخیص اینکه مدعی علیه در مقام تضییع و تفریط مدعی به است « یعقوب الموسوی »
رئیس -- در ماده ۷ پیشنهادی است از طرف آقای موبد احمدی.
پیشنهاد میکنم در مورد نانی محض تشخیص اینکه مدعی به در معرض تضییع و تفریط است یا مدعی علیه در صدد ایضاع مدعی به است « موبد احمدی »
رئیس -- ماده هشتم قرائت میشود:

ماده ۸ -- محکمه مکلف است به تقاضای تأمین در ظرف دوروز از تاریخ وصول تقاضا رسیدگی کرده و قرار رد یا قبول آنرا بدهد مگر اینکه موجبات تاخیر از ناحیه مستدعی تأمین باشد.

رئیس -- آقای آقا سید یعقوب

آقا سید یعقوب -- اینجا برای خاطر اینکه تکلف ماده ۸ معین شود ناچار هستم که خدمت آقای دکتر حسنخان يك عرضی بکنم اگر چه آقای یاسائی جواب ایشان را براه دیگری دادند ولی بنده عقیده بان اصل که شما اتخاذ کرده اید ندارم امروز هم در صورت جلسه ملتفت بودم خوب نوشته بودند. شما اصلی اینجا اتخاذ کرده اید که برخلاف آن اصلی بود که در کمیسیون اتخاذ شد شاید در اصل نظر به بنده موافق باشد با بودم که اصل برائت است یعنی: کل مدعی کاذب کسی که ادعائی میکنند مادام که دلیل اقامه نکرده و در محکمه نیارود از آن که بدانیم که او جق دارد؟ این اصلی بود که شما اتخاذ کردید و مطابق این اصل قوی که در نظر گرفتید که اصل برائت است البته نظر آن صحیح است. لکن آقایان فضلا در کمیسیون بودند آقای افسر بودند که ما این اصل را اتخاذ کردیم ما در کمیسیون آمدم و اصل ظاهر را اتخاذ کردیم که: مدعی کاذب بپند میگوئیم الخیر بحتم الصدق و الکذب. کسی که آنرا اولاً صادق است و احتمال کذب بر او طاری نمیشود

این يك مسئله دیگر آقای وزیر عدلیه اظهار کردند که از احصائیه که ما در عدلیه داریم است بدعاوی مدعی ها از صد هشتاد صادق بوده و بیست تا کذب است. نظر بان اصل غایبه و کثرت ما این اصل اساسی را اتخاذ کردیم که مدعی که آمد ما تکذیبش نمیکنیم و نمی توانیم بر حرف او آثار کذب را ترتیب دهیم و نمی توان او را کاذب بدانیم او صادق است -- بین صدق و کذب هم که ما جاحظ نشدیم ناواسطه قائل شویم. دره طول نوشته. یا صادق است یا کاذب. مطابق این اصلی که اتخاذ کرده ایم ما این را صادق میدانیم این است اصلی که پیش ما ملحوظ بود و معاهد بود و اتخاذ کردیم و قانون براری این اصل نوشتیم در آن اصلی هم که شما فرمودید حالا نزاع است در اصول نزاع. در این است که در مورد تعارض اصل و ظاهر کدام مقدم است ظاهر مقدم است یا اصل برائت. نزاع در این است بعد از این که نزاع بان طریق شد. حالا در خارج می نشینیم و صحبت می کنیم. این جا آقای یاسائی توجه بفرمایند. نوشته است در ماده ۸ محکمه مکلف است به تقاضای تأمین در ظرف دوروز از تاریخ وصول تقاضا رسیدگی کرده و قرار رد یا قبول آنرا بدهد مگر اینکه « این جا بنده خواهم بگویم ابراد اساسی دارم لکن عبارت باید همین جورى که آقای اورنگ اظهار کردند بقدری که میتوانیم واضح و روشن باشد و عبارات را طوری ننویسیم که نسبت بمواد سابق سوء تفاهم تولید کند. در مواد سابق معین کردیم که سه مورد الزامی است و در ماده پنج این سه مورد معین شد که الزامی است برای محکمه که قرار تأمین را صادر کند و در غیر آن سه مورد الزام بر رد نیست بلکه بسته بنظر محکمه است. در این جا عبارت این جور نوشته شده است در ظرف دو روز از تاریخ وصول تقاضا رسیدگی کرده قرار رد یا قبول را بدهد همچو تصور میشود که ما اختیار مطلقى را برای محکمه قائل شده ایم در صورتیکه محکمه اختیار مطلق ندارد این است که من عبارت را

این طور اصلاح کرده ام عوض قرار رد یا قبول این جور اصلاح کرده ام که قرار قبول تقاضا در مورد سه گانه ماده ۵ و قرار مقتضى در غیر آن مورد در هر حال آنچه که مقتضى است برای اصلاح عبارت ماده را این جور نوشته ام و اصلاح کرده ام تا سوء تفاهم از آن نشود بخیر -- یا اینکه در ماده پنجم نوشته شده است که در سه مورد الزام است و محکمه باید قرار تأمین را صادر کند ولی این طور نیست که نشود محکمه قرار رد هم بدهد. شفافتر می کنید که حتماً قاضی محکمه محکوم است که مستدعی تأمین که تقاضا کرد او قبول کند. اصل این است که باید قبول کند حالا ممکن است قرار رد هم بدهد. سند رسمی است ولی طرف ادعای جعل کرد (کیالوری این سند رسمی نیست) وقتی که سند رسمی است و طرف ادعای جعل کرد هیچ قاضی نمی تواند خودش را حاضر کند که يك تضیقاتی بطرف وارد بیارود ممکن است يك آثاری پیدا شود در وسط محاکمه که تقاضای تأمین کند و مصادف شود با يك همچو چیزی. اصل این است که محکمه قبول کند اما ممکن هم هست که رد کند و برای همین است که ما حق استینافی قائل شده ایم که اگر قاضی آمد و رد کرد حق داشته باشد شکایت کند معذک این پیشنهادی که حضرتعالی کردید در کمیسیون مطرح میشود شاید يك عبارت بهتری پیدا کردیم.

رئیس -- پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب قرائت میشود: پیشنهاد میکنم در ماده هشتم عوض عبارت قرار رد یا قبول این نوع اصلاح شود: قرار قبول تقاضا در موارد سه گانه ماده پنجم و قرار مقتضى در غیر آن موارد « یعقوب الموسوی »

رئیس -- ماده نهم قرائت میشود: ماده نهم -- قرار مزبور با استثنای مورد مذکور در ماده ذیل پس از ابلاغ بلافاصله بموقع اجرا گذارده خواهد شد مگر اینکه مدعی علیه یا محکوم علیه در موقع

اجرا در محل اجرای قرار حاضر نبوده و بر آن قرار اعتراض نباید. در اینصورت مدعی علیه یا محکوم علیه ملزم است اموال منقول یا غیر منقول خود را که در تصرف دارد و مورد تأمین بوده انتقال بفرماید و در صورت تخلف در حکم انتقال دهنده مال غیر بوده و به مجازات کلاه بردار محکوم خواهد گردید.

رئیس -- آقای اورنگ

اورنگ - عرض میکنم این ماده قسمت اولیه اش بنظر بنده هیچ ایرادی و عیبی ندارد خوب است بجهت اینکه میگوید قرار مزبور با استثناء مورد مذکور در ماده ذیل پس از ابلاغ اجرا میشود و اگر چنانچه آن کسی که این قرار بر علیه او صادر شده حاضر باشد و اعتراض کند آنهم يك تشریفاتى دارد و عمل میشود. آدميك مالی را يك محصولی را يك مال غیر منقولی را البته همه تضییع و تفریط در مال منقول است در مال غیر منقول نمیشود ملکى را آبش کرد یا از میان برد یا بالای پاکت گذاشت و نوى کتفی گذاشت و ردش کرد ملك قابل این اعمال نیست. فقط در ملك ممکن است آراء صلح کند بآدم دیگر یا انکه بفروشد. آنهم با ثبت و وضعی که ملک بحد مجودش گرفته از ثبت اسناد و محاضر رسمی چنین و چنان این يك قدری کار مشکلی است. پس هرچه تضییع و تفریط که ما میگوییم و دنبال تأمین مدعی به میرویم و این قبیل قوانین را برایش وضع میکنیم مال اموال منقول است. مال منقول قابل همدم قسم تضییع است. سه سال قبل همه شنیده اید (این هم باز من باب مثل است حالا آقای وثوق فرمایند کجا شده) تریاکى را بردند در بوشهر در کشتى گذاشته و رد کردند. آن آدم تقاضای تأمین مدعی به کرده بود و تقاضای تأمین دلیل هم کرده بود از عین تریاک چون حرفش این بود که روی چونه تریاک مهر من است حالا نمیگویم اینطور بوده مهر هم ممکن است این آدم ببخود میگفته و تریاک هم واقعاً مال این نبوده

پسوان کلاه بردار در پیشگاه محکمه جزا مجازات شود. اما اگر آدمی که تأمین مدعی به نسبت باو واقع شد و از عین مدعی به تأمین شده بکمهقداری صرف کرد اما چیزی را میتواند بکند و پنجهزار خروار گندم دارد و هر روزی که محکوم شد از بقیه دیگر بر میدارید میدهید به محکوم له این فرق داشته باشد...

دکتر عظیمی - برخلاف حکم رفتار کرده ایم.

اورنگ -- بنده حقیقتاً غرضم این نیست و پافشاری در این اصل ندارم ولی اگر مقدر است فرقی بگذارید بین این دو آدم مقصود نه این است که جزا قرار ندهید و شال ترمه روی سرش بگذارید خیر جزا برایش قرار بدهید و تمقیبش بکنید و باز و خواست بکنید اما نه بدرجه آن کسیکه مدعی به تأمین شده را تفریط کرده و نمیتواند چیزی بکند. این فرق داشته باشد با آن کسیکه اگر محکوم شد دیگر ندارد که از عین مال خودش چیزی بکند. این دو سنخ آدم را دو صنف فرض نمائید برای هر کدام در خور حرکتشان جزا قرار بدهید ولی هر دو را کلاه بردار قرار ندهید این عرض بنده است مخبر - با اینکه در این قانون رعایت این نکته شده است که معجلا قرار تأمین صادر شود و معجلا ابلاغ شود (سید یعقوب - صحیح است) و بلافاصله بموقع اجرا گذارده شود یکی از تشریفاتى که در این قانون نیست این است که حکم اجرای علیحده برای قرار لازم نیست صادر شود ابلاغ قرار خودش در حکم ورقه اجرا است. چرا؟ برای اینکه فلسفه تأمین مدعی به از بین نرود. وقتی که ابلاغ کردند تا بیایند بمحکمه اطلاع بدهند و مجدداً ورقه صادر کنند طول میکشد و مدعی علیه کار خودش را میکند و آن چیزهایی را که ممکن است در معرض تضییع و تفریط واقع شود آنها را مفقود میکنند و دسترس مأمور اجرای علیه نمیکارند و بالاخره منظور بعمل نمی آید برای اینکه این تریبات واقع نشود در این جا پیش بینی شده بمحض

ابلاغ منتهی اگر در محل حاضر بود مدعی علیه و اعتراض کرد مدعی یعنی ده روز برای اعتراض قید شده است ولی اگر بعد از ابلاغ نقل و انتقالی کرد در حکم کلاه برداری است و این از نقطه نظر این است که اطاعت از قانون نکرده است و تخلف از حکم محکمه کرده. شما میگویید فلان آدم پنجاه خروار گندم دارد خوب اگر از پنجاه خروار گندم که در انبارهای مختلف است صرف نظر کرد و از يك خروار گندمی که در توفیق علیه است آمد مصرف کرد این آدم متمم بوده است از اینکه از حکم محکمه تخلف بکند خوب کسیکه پنجهزار خروار گندم داشته باشد پس این متمم بوده است که تکذاب قرار محکمه اجرا بشود. با این فرض موافقت بکنید که يك همچو مجازاتی داشته باشد که مردم بترسند و بدانند که حکم محکمه قرار محکمه قانون مملکت باید اجرا شود و هر کس متمماً مقاومت و مخالفت کرد باید مجازات شود

رئیس - آقای آقا سید یعقوب مخالفتی دارید؟

آقا سید یعقوب - این جا آقای باستانی توجه بفرمائید يك اصلاح عبارتی است چون میخواهم عبارت زنده نباشد. می نویسد: (قرار مزبور با استثنای مورد مذکور این عبارت مورد مذکور در ماده ذیل. کلمه (مذکور) اشاره به چیز گذشته است در صورتیکه مقصود ما این است که در آتی است این است که بنده برای اصلاح عبارت اینطور نوشتم (با استثناء موردی که...)

مخبر - ذیلاً ذکر میشود

آقا سید یعقوب - بلی ذیلاً ذکر میشود

رئیس - آقای کیا موافقتی دارید؟

کیا -- بنده مخالفم. بنده گمان میکنم که بعد از عبارت بلافاصله يك عبارت خیلی مجهولی است که برای قضاوت تولید اشکال میکند و باید يك وقتی معین شود و بنظر بنده پنج روز باید ظرف معین بشود عبارت

بلافاصله را بنده نمی فهمم. بلافاصله یعنی بعد از ابلاغ قرار یا موقعی که خود محکمه فرصت میکند؟ ممکن است محکمه یک کارهای معمولی داشته باشد (باسائلی - قضیه مربوط به محکمه نیست) باین جهت بنده معتقدم که نوشته شود در ظرف پنج روز. دیگر اینکه اینجا می نویسد: در موقع اجرا در محل اجراء قرار حاضر بوده و بر آن قرار اعتراض نماید. حالا اگر مانع داشت و نتوانست حاضر شود و همان اعتراض خود را فرستاد آنوقت تکلیف چیست؟ بنده معتقدم که این عبارت باید در اینجا حذف شود که اگر مانع داشت مدعی علیه و نتوانست حاضر شود و اعتراض خود را فرستاد محکمه رسیدگی کند.

مخبر - با توضیحی که بنده عرض کردم تصور می کردم حضرتعالی قانع شده باشید عرض میکنم فاصله بین ابلاغ و اجرا نیست و این هم مربوط به محکمه نیست یعنی اصلاً محکمه در کار نیست مأمور اجرای عدلیه همین قدر که قرار محکمه را ابلاغ کرد بلافاصله شروع به اجرا می کند و این کلمه نباید حذف شود و این جا برعکس است نباید فاصله و فرجه داد یک روز هم نباید وقت داد چه رسد باین که پنج روز باشد بمحض اینکه ابلاغ شد اجرا هم میشود در قسمت دوم هم که راجع به اعتراض فرمودید ممکن است در محل حاضر باشد یا نباشد. این قید را ما عمداً این جا کردیم برای اینکه غالباً مدعی علیه غائب میشود و جلوی مأمور عدلیه حاضر نمیشود برای اینکه کار خودش را بکند در خانه میماند و رو پنجه میزند برای اینکه قرار ابلاغ نشود (کیانوری - سربض چطور؟) و کار خودش را انجام دهد در اینصورت آن فلسفه که منظور ما است از بین می رود اگر حاضر بود ابلاغ را اجرا میکند و اگر حاضر نبود بدون ابلاغ قرار را اجرا میکند پس برای اینکه مدعی علیه حاضر شود و زودتر بیاید اعتراض کند قانون اینطور باشد بهتر است و با این ترتیب دیگر طافه نمیزود و میداند اگر خودش را غائب جلوه دهد بیشتر

وارد وقتی قرار تأمین. توقع اجرا گذارده میشود که به مدعی علیه یا محکوم علیه ابلاغ شده باشد مگر در موردی که مدعی علیه یا محکوم علیه غائب بوده و بنا بر امارات قویه ابلاغ تقاضا باعث تضییع و تفریط مدعی به بشود در اینصورت قرار پس از اجرا ابلاغ شده و مدعی علیه مطابق ماده فوق حق اعتراض دارد

رئیس - آقای آقا سید یعقوب

آقا سید یعقوب - این ماده را بنده بمطالعه اش هم نرسیدم لیکن نظر اشکالی بهش دارم و پیشنهادی هم ندارم از این جهت اشکالات خودم را عرض میکنم آقای فاضل الملک شما هم در عدلیه کار کرده اید و مربوط هستید و در مقام عمل بهتر میدانید توجه بفرمائید این جا یک چیزی آقای وزیر عدلیه اظهار کردند که نظر مادر تضییع و تفریط مستند بفعل مدعی علیه است. بنده این را نفهمیدم اگر این اصل را اتخاذ نکرده بودند آن معنائی که بنده و آقای یاسائی فهمیده بودیم که مقصود همان ضایع و تلف شدن هست این اشکال وارد نمی آمد اما ایشان آمدند گفتند مراد ما از این لایحه که تنظیم کردیم این است - که در شور دوم بنویسیم که مدعی به در معرض تضییع و تفریط باشد یعنی مدعی علیه تضییع کند نظر ما این است چون این نظر را اتخاذ کرده اند پس ما باید آن نظر دولت و آن نظری که در حین تقدیم لایحه ملاحظه کرده اند اتخاذ کنیم. در تمام موادی که اینجا آمده است وقتی ما ملاحظه میکنیم نهایت پیدا میشود حالا عرض کردم بنده اصلاح نتوانستم بکنم و شاید در شور دوم پیشنهاد میکنم. اینجا نوشته است: در مورد اموالیکه مدعی علیه نزد دیگران دارد. شخصی پول دارد در بانک است و مدعی علیه هم واقع شده است مدعی رفته است در محکمه عرض حال داده است میخواهد تأمین بکند این پولی را که در بانک دارد یا در شرکت دارد. آنوقت مینویسد وقتی قرار تأمین موقع اجرا گذارده میشود که مدعی علیه یا محکوم علیه ابلاغ شده باشد. حالا

این هم غلط است یعنی عبارت محکوم علیه صحیح نیست برای اینکه هنوز که محکوم نشده است ممکن است این جا نظری به محکوم علیه نسبت باجاء موقت باشد و الا محکوم علیه عبارت صحیحی نیست. بعد میگوید: مگر در موردی که محکوم علیه یا مدعی علیه غائب بوده و بنا بر امارات قویه ابلاغ تقاضا باعث تضییع و تفریط مدعی به شود. وقتی که غائب باشد و مال نزد دیگران باشد تضییع و تفریط نسبت بمدعی علیه تصور ندارد پس باید مراد از تضییع و تفریط همان ضایع شدن و تلف شدن باشد و الا اگر آن معنائی باشد که آقای وزیر عدلیه اظهار کردند من نمیدانم حالا این یک موضوع که با آن نظری که در جزء دوم ماده پنجم اتخاذ کردیم وفق نمیدهد مگر اینکه معنای تضییع و تفریط را همان معنای ضایع شدن تعبیر کنیم تا درست شود بعد از آن میگوید: در اینصورت قرار پس از اجرا ابلاغ ... این هم غلط است. در اینصورت قرار پس از ابلاغ اجرا شده. پس باید بگذارند وقتی که اجرا شد. اگر مدعی به در مقام ضایع شدن و تلف شدن باشد و محکمه بخواد جبران از تلف شدن با ضایع شدن بکند. ابلاغ کردن که جبران آن را نمیکند. این جا خواسته است عبارت را نوعی کند که جلوی تضییع و تفریط را بگیرد گفته است اگر حاضر است ابلاغ کند و اگر حاضر نیست بعد از حاضر شدن ابلاغ کند بعد از ابلاغ شدن اجرا کند در صورتی است که در معرض تضییع و تفریط باشد. بنده میگویم اگر در معرض ضایع شدن و تلف شدن باشد ابلاغ کردن چطور جلوی او را بگیرد در این جا باید گفت تأمین خسارت را بکند. ابلاغ بهش میکند ولی این یک چیزی نیست که جبران بکند. باز عرضم را تکرار میکنم شاید خودم فهمیده باشم میخواهم عرض کنم که نفس ابلاغ کردن مانع از تضییع و تفریط نمیشود شما میخواهید کاری کنید که جلوی گیری از تضییع بکنید جلوی گرفتن آن به تأمین دادن است به تعبیر دادن محل آن است والا

نفس ابلاغ کردن جلو گیری از تضییع و تفریط نمیکنند از این جهت این ماده را بنده معتقدم که باید کاملاً بنویسیم و طوری در ستش کنیم که با آن نظری که اول انتخاب کردیم وفق پیدا کند.

رئیس -- آقای شریعت زاده

شریعت زاده -- عرض کنم یکی از اشکالات آقا این بود که در این ماده ذکر محکوم علیه صحیح نیست و باید مدعی علیه باشد. اگر توجه بیاورم اول این قانون فرموده بودند این اشکال رفع میشد برای اینکه برطبق ماده اول محکوم له ابتدائی هم حق تقاضای تاهین دارد بنا براین طرفش محکوم علیه است قسمت دیگر مربوط است باینکه ابلاغ تقاضا مانع تضییع نیست یا موجب تضییع است در هر صورت بنظر بنده کمیسیون در این جا يك نظر خاصی داشته است و نظر هم صحیح است زیرا که در کمیسیون گفته شده بود که توقیف اموال يك شخصی که نزد اشخاص دیگر باشد اثر سوئش نسبت باعتبار وضعیت اشخاص بیشتر است باین مناسبت گفته شد اگر مالی از کسی در بانک یا جای دیگر باشد قبلاً بخودش ابلاغ میشود و این نکته هم رعایت شد که اگر ابلاغ باو مواجه باشکلاتی باشد با غائب باشد و قرائنی باشد که در نتیجه تاخیر آن پول از بیت برود از این جهت گفته شد که قبل از ابلاغ هم می شود اجرا کرد بنا براین این يك ماده است جامع و تمام نکات مؤثر در این مورد ملاحظه شده است.

رئیس -- آقای کیا فرمایشی دارید ؟

کیا -- عرض کنم در اینجا دو مورد ابلاغ دارد. مورد ابلاغ تقاضا و مورد ابلاغ قرار نامین چنانچه در مواد پیش هم اینها را باهم تفاوت گذاشته است ولی اینجا يك استثناء عجیبی کرده است میگوید : در مورد اموالی که مدعی علیه نزد دیگران دارد وقتی قرار نامین بموقع اجرا گذارده میشود که

به مدعی علیه یا محکوم علیه ابلاغ شده باشد مگر (این مگر استثناء است دیگر) مگر در موردی که مدعی علیه یا محکوم علیه غائب بوده و بنا بر امارات قویه ابلاغ تقاضا باعث تضییع و تفریط مدعی به شود. بنده نمیدانم این چه طور استثناء شده چون معنای ابلاغ قرار بود. استثناء میگوید ابلاغ تقاضا باعث تضییع شود. البته دیگر اعتراضی نیست و قبولش میکند و بنده گمان میکنم این دو تا باهم منافات دارد و باید این جا بجای ابلاغ تقاضا ابلاغ قرار نوشته شود مگر در موردی که ابلاغ محکمه سبب تضییع شود و آنوقت در این مورد اعزاز قبول میشود.

مخبر -- تصور میکنم حق با آقای کیا باشد این انتخاب شده بجای تقاضا قرار باید نوشته شود و این در شورائی درست میشود.

رئیس -- آقای شریعت زاده

شریعت زاده -- عرضی ندارم

جمعی از نمایندگان -- مذاکرات کافی است

(۳) ختم جلسه -- موقع دستور جلسه بعد

رئیس -- (خطاب با آقای عدل) علاوه بر این که پیشنهاد ختم جلسه کرده اید توضیح هم میخواهید بدهید

عدل -- بل توضیح باید عرض کنم

بعضی از نمایندگان -- مخالفی ندارد بعد از ظهر است
رئیس -- بفرمائید توضیح بدهید

عدل -- توضیحی ندارد طبیعی است ختم جلسه

برای اینکه موقع گذشته است ولی بنده میخواهم راجع بقوانین عدلیه این عرض را بکنم که این قوانین وقتی که این جامی آید و از این جا بکمیسیون رجوع می شود و آنوقت آقای وزیر عدلیه می آید اختیار میخواهند این قوانین در کمیسیون بگذرد ما اینجا مخالفت میکنیم و میگوییم که خیر باید بیاید در مجلس اینکه میگویند در کمیسیون بگذرد برای این است که زود تر تمام میشود

ولی در مجلس چون موادش زیاد است اسباب زحمت و مصلحتی میشود و وقتی هم که می آید در مجلس آنوقت هم باز تمام اعضای کمیسیون درش مباحثه میکنند و در سر مواد وقت مجلس را تمام میکنند بنده استدعا میکنم آقایان همان جا در کمیسیون مباحثه بفرمایند که آنجا درست بگذرد (بعضی از نمایندگان -- صحیح است بعضی دیگر صحیح نیست) که وقتی قانون می آید در مجلس زود بگذرد و الا این جا وقت مجلس را تمام آقایان

اعضاء کمیسیون می گیرند تمام مباحثات را در کمیسیون بفرمایند که قانون آنجا درست شود.

رئیس -- آقای آقا سید یعقوب

آقا سید یعقوب -- بنده حقیقه خیلی از بيمرحتی آقای عدل اشکال و ایراد دارم بواسطه اینکه اگر ما يك چیزی بیان میکنیم یا اعضاء کمیسیون اظهار میکنند البته برای توضیح قانون است و برای جلب نظر اشخاص است

عدل -- در آنجا بفرمائید

آقا سید یعقوب -- آقا صبر کنید بنده در فرمایش شما عرض نکردم. برای خاطر این است که ذهن عامه و مطبوعات روشن شود در مطبوعات بنویسند که قوانین توضیح داده شود ما که نمیخواهیم شاهنامه بنویسیم برای مملکت ما برای اطلاع و استحضار این جا عرض میکنیم شما هم این بیانات را بفرمائید بنده حق خودم را ادا میکنم هم در کمیسیون و هم در این جا و هم در همه جا بنده ناچارم آقا. بقول شماها وظیفه میگیریم برای گفتن و بقول خودم وظیفه میگیریم برای خدمت کردن آقایان دیگر

هم هستند برای چه این فرمایش را بفرمائید این چه بيمرحمتی است ؟ عوض این که تشویق بکنید اینطور بفرمائید ؟
رئیس -- عرض کنم بنده برای خاطر این که اقلیت کمیسیون در این جا اظهار عقاید خود را بکنند مانع و محظوری نمی بینم بعلاوه تشریح مطالب بطوریکه خود آقای آقا سید یعقوب هم گفتند اسباب تشریح و توضیح قانون است و در مجلس هم که نباید بالمره سکوت محض باشد. آقایان موافقت بفرمایند که جلسه را ختم کنیم ولی قبل از ختم جلسه لازم است باستحضار آقایان محترم برسانم که اعضاء کمیسیون بودجه ۱۳۰۸ از شعبه اول دو نفر از شعبه دوم يك نفر از شعبه سوم دو نفر از شعبه چهارم يك نفر از شعبه پنجم دو نفر از شعبه ششم دو نفر استعفا داده اند و البته کارهای جاری بلا تکلیف مانده است این است که تمنا میکنم شعب مقررعه ۱۴ مهر ماه ۱۳۰۷ منعقد شود و اشخاص مستعفی را بجایشان انتخاب نمایند که کارهای جاری وقفه پیدا نکنند

کازرونی -- روزش را معین بفرمائید

رئیس -- بنظر بنده در اول جلسه آینده معین کنیم برای آقایان آسان تر است چون آقایان تشریف دارند و وقت هم طولانی است. اگر موافقت بفرمایند جلسه پنجشنبه ۳۰ آبان سه ساعت قبل از ظهر باشد و دستور هم بقیه همین لایحه امروز.

(مجلس یکربع ساعت بعد از ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی -- دادگر